

تاریخ وصول: ۱۳۹۱/۸/۶

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۱۰/۲

اجرای حق تعیین سرنوشت توسط ملت‌ها: مطالعه موردی سوریه

۳۷

فصلنامه مطالعات

مقدماتی

خبراله پروین و همکار
اجرای حق تعیین سرنوشت توسط ملت‌ها: مطالعه موردی سوریه

خبراله پروین^{۱*}

محمدصادق فقفوری بیلندی^۲

۱-دانشیار گروه حقوق عمومی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، تهران، ایران.

۲-دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق بشر دانشگاه تهران، تهران، ایران.

چکیده

حق تعیین سرنوشت به عنوان یکی از حقوق بشری و متعلق به نظام عام حقوق بشر، اکثریت مردمان یک دولت^۱ ملت را منتفع می‌سازد. بروز و ادامه تأثیر اراده مردم در روند تصمیم‌گیری یک کشور، مهمترین شاخص برای فهم اجرا و یا معطل ماندن این حق در درون یک نظام سیاسی است. از طرفی، حق تعیین سرنوشت، تنها ناظر به بعد سیاسی نیست. جنبه اقتصادی و اجتماعی این حق نیز در اسناد و تفاسیر بین‌المللی مورد شناسایی قرار گرفته است. به همین جهت سنجش احترام به حق تعیین سرنوشت، مستلزم واکاوی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشور مورد بحث است. نوشتار حاضر با امعان نظر به این موارد و تحلیل آن‌ها، در صدد یافتن پاسخ به این پرسش است که آن چه در سوریه در جریان است، موضوعی مرتبط با حق تعیین سرنوشت است و یا اتفاقی غیرحقوقی است که ذیل این حق و ارکانش نمی‌گنجد.

واژگان کلیدی: حق تعیین سرنوشت، سوریه، حقوق بشر، اصلاحات سوریه.

بررسی حق تعیین سرنوشت، به عنوان یکی از مصداق‌های حقوق بشری متعلق به افراد، بیش از هر چیز مستلزم ساختارشناسی سیاسی و اجتماعی محیطی است که قرار است این حق در آن جا به کار گرفته شود. نوع نظام سیاسی حاکم بر یک کشور و رضایت عمومی نسبت به آن، تا حدود بسیار زیادی بیان‌گر اعمال و یا نادیده انگاشتن حق تعیین سرنوشت در یک دولت^۱ ملت است. از این رو، بخش اول این نوشتار، به تحلیل جمعیتی، سیاسی و اقتصادی سوریه پرداخته است که در خلال آن به خوبی خواست سیاسی و اقتصادی مردم این کشور نمایان است.

از طرف دیگر، حق تعیین سرنوشت، برای اجرایی شدن نیاز به واکاوی ارکان و تعیین ماهیتی دارد. خصوصاً این که چنین حقی، نوپاست و اگرچه فلسفه وضع آن برای رهایی از استبداد داخلی و استعمار خارجی بوده است، در مواردی حتی برای توجیه مداخلات نظامی بیگانه در یک کشور هم در نظر داشته شده است. لذا بخش دوم مقاله، ضمن مشخص ساختن ذی‌حقوق‌های حق تعیین سرنوشت، به تعیین ماهیت این حق پرداخته است. روند طی شده و محدودیت‌های وارده بر این حق هم، در همین بخش مورد تحلیل حقوقی قرار گرفته است.

گرانگه‌ها بحث، تشکیل دهنده بخش سوم این نوشتار است. در این قسمت و با توجه به روشن شدن ساخت کشور سوریه و همچنین تبیین مفهوم حق تعیین سرنوشت، انطباق ناآرامی‌های اخیر سوریه با این حق بشری مورد بررسی حقوقی قرار گرفته است. احراز شرایط و ارکان حق تعیین سرنوشت، با توجه به شواهد و قرائن حاکم در این کشور، موضوعی است که بخش اخیر نوشتار حاضر در صدد پاسخ‌گویی به آن است. نوع برخورد سران دولتی و نیز واکنش آنان به حمله‌های بین‌المللی نیز، در همین بخش بررسی شده است. ضمن این بررسی ماهیت متفاوت اعتراضات سوریه نسبت به آن چه که در دیگر کشورهای عرب

منطقه در جریان است، به خوبی مشخص می‌شود.

الف. ساختارشناسی سوریه

جمهوری عربی سوریه، با مساحتی حدود ۱۸۵۱۸۰ کیلومتر مربع، هشتاد و هفتمین کشور جهان از نظر وسعت محسوب می‌شود. این کشور در جنوب غرب آسیا و ساحل شرقی دریای مدیترانه واقع گردیده و از شمال با ترکیه، از شرق با عراق و از جنوب با رژیم صهیونیستی و اردن، از غرب با لبنان و دریای مدیترانه همسایه است. این کشور دارای ۱۴ استان (به زبان عربی محافظه) است. دمشق (پایتخت)، حلب، درعا، حمص، سلمیه، لاذقیه و صیدنایا از شهرهای مهم سوریه محسوب می‌شوند. (سوریه ۱۳۸۷: ۱)

۱. ساختارشناسی جمعیتی سوریه

نژاد اصلی مردم سوریه، سامی است. از جمعیت حدود ۲۳ میلیونی سوریه، ۹۰ درصد مسلمان و ۱۰ درصد مسیحی هستند. در میان جمعیت مسلمانان، حدود ۷۴ درصد سنی مذهب و ۱۶ درصد شیعی و دروزی هستند. زبان اصلی مردم این کشور عربی است. انگلیسی و فرانسوی نیز در بین طبقات تحصیل کرده سوری رایج است. کردهای سوری، که حدوداً ۹ درصد جمعیت این کشور را تشکیل می‌دهند و بیشتر در مناطق شمالی سوریه زندگی می‌کنند، اغلب به زبان کردی خود حرف می‌زنند. اکثریت جمعیت سوریه در حاشیه رودخانه فرات زندگی می‌کنند. آموزش و پرورش نیز در این کشور از سن ۶ تا ۱۲ سالگی، رایگان و اجباری است. (Background Note: Syria, 2012)

بخش قابل توجهی از مردم سوریه را نیز، پناهندگان به این کشور تشکیل می‌دهند. بعد از جنگ ۱۹۴۸، حدود ۴۵۰۰۰۰ پناهجوی فلسطینی در سوریه و

اغلب در اردوگاه یرموک سکنی گزیدند. پس از اشغال عراق هم حدود ۱۵۰۰۰۰۰ نفر از عراقیان به سوریه پناه بردند.

علوی‌های سوری، از فرق شیعه امامیه می‌باشند. در میان برخی از علویان، نسبت به مقام حضرت علی (ع) غلو وجود دارد. قبل از جنگ جهانی اول، این فرقه به نام "نصیرییه" در بین اهالی شام معروف بودند. از بدو حضور علویون در سوریه، جور فراوانی به ایشان شده است، لیکن علویون نه تنها توانسته‌اند معتقدات خود را حفظ نمایند، بلکه بر تعداد خود نیز افزوده‌اند. این عده که از قبایل اصیل عرب می‌باشند، خود چهار قبیله اصلی در سوریه دارند: حدادی، مطاوره، خیاطی و کلبی.

فرقه‌های مسیحی در سوریه شامل روم ارتدکس، روم کاتولیک، ارمن کاتولیک، ارمن ارتدکس، نسطوریان، مارونی‌ها، پروتستان‌ها و سریان کاتولیک می‌باشند، که اکثر مسیحیان سوری رومی ارتدکس و پیرو کلیسای انطاکیه‌اند. مسیحیان سوری در اغلب شهرهای این کشور، به ویژه دمشق، حومه شهرهای حمص، لاذقیه، حماه، حلب، حسکه و دیرالزور پراکنده‌اند. از کلیساهای معروف سوریه هم می‌توان به یوحنا تعمید دهنده، حضرت مریم (س)^۱، کیسان و منزل حنایا اشاره کرد.

دروزی‌های سوری نیز اغلب در استان سویدا، واقع در جنوب سوریه، زندگی می‌کنند. بیش از ۹۰ درصد مردم این استان را دروزی‌ها تشکیل می‌دهند. حسین جربوع حمودالحنای و احمد الهجری، از شیوخ معروف دروزی‌های سوری هستند. آئین دروز، به تمام معنا دینی مستقل و دارای اصول، کتاب مقدس، احکام و مراسمی خاص هستند. این آئین در سال ۱۷۰۱ میلادی در مصر علنی گردید. این اسم از نام یکی از رهبران این دین به نام نشتکین (محمد اسماعیل) دروزی گرفته شده است. دین دروزی یک دین باطنی است که حتی

^۱ این کلیسا که در قرن دوم در دمشق ساخته شده است، از جمله قدیمی‌ترین کلیساهای جهان به شمار می‌رود.

تمام دروزی‌ها حق اطلاع از تمام آن را ندارند. (سوریه ۱۳۸۷: ۴۵)

۲. ساختار شناسی سیاسی سوریه

با به قدرت رسیدن حزب سوسیالیست عربی بعث در سال ۱۹۶۳ میلادی در سوریه تاکنون، قانون اساسی سوریه چندین بار تغییر نموده است. قانون اساسی سوریه دارای یک مقدمه، چهار باب و ۱۵۶ ماده است. وفق این قانون اساسی، رئیس‌جمهور باید از شهروندان عرب سوری و دارای ۳۴ سال سن باشد. طبق ماده ۸۴ همین قانون، کاندیدای ریاست جمهوری در صورتی که اکثریت مطلق آراء را به دست آورد، به مقام ریاست جمهوری می‌رسد و الا مجلس این کشور کاندیدای دیگری را معرفی می‌نماید. سابقه مجلس در سوریه نیز به سال ۱۹۱۹ باز می‌گردد. سوریه اولین کشور عربی است که در آن مجلس تأسیس گردیده است.^۱ (سوریه ۱۳۸۷: ۱۲۰)

۴۱

فصلنامه مطالعات

مؤقت شرایطی

تجزیهٔ پروتین و همکار
اجرای حق تعیین سرنوشت توسط ملت‌ها: مطالعه موردی سوریه

توافق سایکوس^۰ پیکو در سال ۱۹۱۶ که بین بریتانیا و فرانسه بسته شد، گران‌بارترین تحمیل سیاسی بر سوریه در قرن بیستم است. وفق این قرارداد، سوریه و لبنان به فرانسه واگذار می‌گردید و این دو کشور عملاً مستعمره فرانسه گردیدند. عراق و فلسطین هم مستعمره بریتانیا شدند. علویون سوریه که همواره در این کشور مورد استثمار قرار می‌گرفتند و در وضعیت مظلومانه‌ای به سر می‌بردند، در ابتدای قیمومیت فرانسه، به همکاری‌های اداری و تشکیلاتی با فرانسویان می‌پرداختند. البته این همکاری چندان به درازا نکشید. قابل توجه است که فرانسوی‌ها نیز به دلیل جلوگیری از شکل‌گیری و نضج ناسیونالیسم عربی، همواره به اقلیت‌ها بهای زیادی می‌دادند. به همین دلیل نیز حکومت فرانسوی سوریه (جنرال گورو)، در سال ۱۹۲۰ به علویان جبال انصاریه خودمختاری و در سال ۱۹۲۲ استقلال کامل داد. در ادامه همین سیاست اقلیت

^۱ نام اولین مجلس سوریه، "کنفرانس سوریه بزرگ" بود که اعضای از دیگر کشورها مانند لبنان، اردن و فلسطین نیز در آن حضور داشتند.

پروری فرانسویان، یک هنگ نظامی از علویان در سوریه توسط فرانسویان ایجاد گردید. از آن جا که نظامیان در کشورهای تازه به استقلال رسیده، نقش مهمی را ایفا می‌کنند، تشکیل این هنگ بلافاصله پس از استقلال سوریه تأثیر خود را نشان داد و همین امر یکی از عوامل پیروزی علویان در دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ در سوریه گردید. (نقیب زاده ۱۳۷۹: ۱۷۴)

سیاست قوم‌گرایی فرانسه، سبب شد تا ملت سوریه هرگز نتوانند علیه استعمارگران فرانسوی متحد شوند و اختلافات در سطح کشور میان سنی‌ها و شیعیان و سایر اقلیت‌ها و همچنین میان شهرها و روستاها و حتی اختلافات درون‌شهری پررنگ گردید. (Richard t. Antoun 1991: 22) آشفتگی وضعیت داخلی فرانسه در سال ۱۹۴۰، در پی جنگ جهانی، امیدها را در سوریه برای زوال سریع قیمومیت این کشور بالا برد. در سال‌های بین ۱۹۴۳ تا ۱۹۴۵، که درگیری‌ها میان سوریه و فرانسه بالا گرفت، با مساعدت بریتانیا، سوریه در سال ۱۹۴۶ استقلال کامل خود را بازیافت. (Patrick Seale 1965: 5)

وضعیت احزاب سیاسی در سوریه متأثر از ساختار قوم‌گرایی و فرقه‌گرایی این کشور است. حزب پوپولر سوریه یا همان حزب السوری القومی الاجتماعی که به ابتکار آنتون سعده در سال ۱۹۳۲ شکل گرفت، عمده فعالیت خود را حول محور مقابله با جریان غالب عرب‌گرایی در سوریه و تأکید بر جریان‌های قومی‌سوق داد. به همین دلیل این حزب طرفدارانی در میان کردها، دروزی‌ها، مسیحی‌ها و علوی‌های سوری پیدا کرد و بعداً به صورت رقیب سرسخت حزب بعث درآمد. ورود علویان به صحنه سیاست سوریه نیز از طریق همین حزب صورت گرفت. در مقابل تفکر قوم‌گرای حزب پوپولر، حزب بعث سوریه با رویکرد پان‌عربیسم قرار داشت. ظهور بعثی‌ها از نتایج دو تحول عمده در صحنه سوریه پس از استقلال این کشور بود؛ منازعه میان مالکان بزرگ زمین و دهقانان و از طرف دیگر، ظهور طبقه متوسط و حقوق‌بگیر و اختلاف آنان با سران حکومت.

این دو عامل سبب پیدایش یک نظام طبقاتی در سوریه گردیده بود (Raymond A. Hinnebusch 1991: 31) دهه ۱۹۵۰ شاهد تقابل جدی حزب بعث سوریه با حزب پوپولر بود. نکته مهم در این بین، این است که اقلیت‌ها همواره برای حفظ موجودیت خود، سعی در پیوند با قوی‌ترین جریان‌های حاکم دارند؛ لذا هنگامی که غلبه حزب بعث محرز گردید، علوی‌ها و دروزی‌های سوریه به سوی این حزب گرایش نشان دادند. جالب این که حزب بعث که برای سرپوش گذاشتن بر جریان‌های قومی و تأکید بر ملت یکپارچه عربی سوریه تلاش می‌نمود، نهایت خود قربانی این فرقه‌گرائی‌ها شد، بهارخوابه وحدت مصر و سوریه در قالب جمهوری متحد عربی (۶۱-۱۹۵۸) هم مورد هراس علویان بود که واهمه داشتند برای همیشه زیر سلطه سنی‌ها قرار بگیرند و هم با مخالفت شدید حزب بعث سوریه روبه‌رو بود، از این جهت که جمال عبدالناصر خواهان انحلال همه احزاب و اعمال نوعی قیمومیت بر سوریه بود. لذا نوعی هم‌گرایی و هم‌سوئی بین حزب بعث، دروزیان و علویان سوریه پدید آمد. از سوی دیگر، زیرزمینی شدن فعالیت‌های حزب بعث سوریه سبب ورود عناصر تازه‌ای به این حزب شد که افسران علوی^{۴۳} که اغلب آموزش دیده هنگ فرانسوی در سوریه بودند^{۴۴} از آن جمله بودند. این گروه از افسران تنها گروه متشکل و منسجمی بود که از حزب بعث باقی ماند. کودتای صالح جدید علوی علیه امین الحافظ سنی در سال ۱۹۶۶، اولین نمایش قدرت علویان در امور نظامی و سیاسی حزب بعث بود. در این میان نه تنها امین الحافظ، میشل عفلق و صلاح الدین بیطار^{۴۵} از سران نظامی^{۴۶} دستگیر شدند، بلکه دروزی‌ها نیز به عقب رانده شدند و به تدریج تا سال ۱۹۶۸ تمام قدرت سیاسی و نظامی در دست علویان قرار گرفت. حافظ اسد علوی، وزیر دفاع وقت سوریه، حکمی دریافت کرد که فرماندهی تمام قوای نظامی را در دست خود متمرکز می‌ساخت. حافظ طی کودتای نوامبر ۱۹۷۰ قدرت سیاسی را نیز در سوریه به دست آورد. بدین ترتیب، حزب بعثی که قرار

بود خود تأکیدی باشد بر قومیت عرب مردم سوریه و نفی قوم گرایی، در عمل به نردبانی برای بالا رفتن یک گروه قومی^۵ مذهبی تبدیل شد (نقیب زاده ۱۳۷۹: ۱۸۳)

تاریخ معاصر سوریه با نام خاندان اسد پیوند خورده است. این خاندان که از اقلیت علوی سوری هستند، سال‌هاست که حکومت را در این کشور که اکثریت آن سنی مذهب‌اند، در دست دارند. حافظ اسد پس از ۳۰ سال حکومت بر سوریه، در ۱۰ ژوئن ۲۰۰۰ فوت نمود و پس از وی بشار اسد در ۱۰ جولای ۲۰۰۰ با رأی ۹۷.۲۹ درصد از رأی‌دهندگان سوری برای یک مدت ۷ ساله به ریاست جمهوری سوریه برگزیده شد. در ۲۷ می ۲۰۰۷، بشار برای دومین بار با رأی ۹۷.۶ شرکت‌کنندگان و با مشارکت ۸۶.۹۵ درصد از واجدین شرایط رأی در انتخابات، برای یک دوره هفت ساله دیگر رئیس‌جمهور سوریه گردید. (Background Note: Syria, 2012) توضیح اینکه چگونه حکومت این اقلیت مذهبی بر اکثریت مردم سوری به لحاظ حقوقی و با تأکید بر حق تعیین سرنوشت ملت توجیه پذیر است یا نیست، موضوعی است که در بخش اخیر این مقاله به آن پرداخته خواهد شد.

در سوریه حدود یک صد نشریه هفتگی و ماهانه توسط بخش خصوصی منتشر می‌شود که انتقادهای شدیدی از دولت می‌کنند و هیچ نظارتی نیز بر آن‌ها اعمال نمی‌شود. زنان نیز در پست‌های مدیریتی سوریه حضوری پررنگ دارند به گونه‌ای که حدود ۱۱ درصد از پارلمان این کشور را زنان تشکیل می‌دهند. دو وزیر و سه سفیر زن نیز در مصادر بالای سوریه مشغول به فعالیت هستند. پست‌های مدیرکلی زیادی نیز در دست زنان سوری است (اثنی عشری ۱۳۸۴: ۴۲)

۳. ساختارشناسی اقتصادی سوریه

سوریه، از کشورهای در حال توسعه با اقتصاد مبتنی بر کشاورزی، نفت،

صنعت و گردشگری است. در اواخر سال ۲۰۱۰، تولید ناخالص داخلی سوریه، به رقم ۵۹.۴ میلیارد دلار رسیده است، که در مقایسه با دو کشور همسایه خود، اردن با تولید ناخالص داخلی ۲۱.۹۲ میلیارد دلار در سال و لبنان با تولید ناخالص داخلی ۳۹.۲ میلیارد دلار در سال بیشتر، و در قیاس با دو کشور دیگر همسایه یعنی ترکیه و عراق کمتر است. (Background Note: Syria, 2012)

از جمله محصولات عمده سوریه که غالباً صادرات این کشور را نیز تشکیل می‌دهند، می‌توان به نفت، پنبه و فسفات اشاره داشت که درآمد حاصل از این محصولات نیز عمدتاً تحت تأثیر نوسانات جهانی است. آب رود فرات و نیروی برق سد الثوره نیز نقش مهمی در اقتصاد سوریه دارند. وابستگی اقتصاد سوریه به آب فرات، موجب بروز مشکلاتی بین این کشور با ترکیه گردیده است. ترکیه بارها با تهدید بستن آب فرات به سوریه، خواهان عدم حمایت سوریه از کردهای استقلال طلب بوده است.

بخش کشاورزی، با این که میزان مشارکتش در تولید ناخالص ملی طی دهه ۶۰ به ۳۵ درصد و در حال حاضر به کمتر از ۲۰ درصد تقلیل یافته است، اما کماکان نیز مهمترین بخش اقتصاد سوریه به حساب می‌آید. کشاورزی بیش از ۴۰ درصد مجموع صادرات، به استثنای نفت را در سوریه تشکیل می‌دهد. قسمت زیادی از مواد بخش صنعت را نیز بخش کشاورزی تأمین می‌کند. از دیگر مشکلات کشاورزی در سوریه، علاوه بر خشک‌سالی‌های پیاپی در این کشور، اختصاص یارانه دولت به مواردی چون کود، سوخت و برق کشاورزی بوده که اغلب دچار نوساناتی شده است. (Background Note: Syria, 2012)

در سال ۲۰۰۶، ذخایر چاه‌های وقت سوریه، با تولید ۳۵۰ هزار بشکه در روز، تا ۱۰ سال تخمین زده شده است. نفت سوریه از کیفیت پایینی برخوردار است و به رغم مشکلات بازاریابی برای آن، بخش صنعت نفت، بیش از ۶۰ درصد صادرات سوریه را تشکیل می‌دهد. با این همه سوریه خود یکی از واردکنندگان

نفت است، چرا که نفت سوریه به مقدار زیادی گوگرد دارد و لازم است با نفت خام پالایش شده و سبکتری جایگزین شود. (فیلیر ۱۳۷۴: ۵۷۰)

با یک نگاه پیشینی‌تر، اقتصاد سوریه در دوران حافظ اسد و تا اوایل دهه ۱۹۹۰، مشی سوسیالیستی داشت که محور عمده آن یک بخش صنعتی دولتی بسیار بزرگ با تمرکزگرایی شدید بود. لیکن با روی کار آمدن بشار، اقتصاد آزاد در صدر برنامه‌های اقتصادی دولت سوریه قرار گرفت.

دولت سوریه در ساله‌ای ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۰ دست به اصلاحات اساسی اقتصادی در این کشور زده است. اهم این اقدامات پایین آوردن نرخ بهره وام‌ها، گشایش بانک‌های خصوصی^۱، یکسان‌سازی نرخ ارز و راه‌اندازی بازار بورس دمشق در سال ۲۰۰۹، بوده است. دولت سوریه همچنین از ژانویه ۲۰۱۲ اعلام کرده است که در راستای آزادسازی قیمت‌ها در این کشور، یارانه‌های تخصیص داده شده به برخی از اقلام را کاهش داده و اجازه افزایش قیمت این کالاها را صادر می‌کند. همچنین بشار اسد در ادامه اصلاحات اقتصادی خود، قانونی را امضا کرده است که طبق آن شرکت‌های بزرگ به تجدیدنظر در ساختار خود تشویق شده و همچنین به بانک مرکزی سوریه اجازه صدور اوراق قرضه برای جبران بدهی‌های دولت را می‌دهد. (Background Note: Syria, 2012)

ب. مفهوم حق "تعیین سرنوشت" و سیر تحول آن^۲

در نسل بندی رایجی که از حقوق بشر ارائه گردیده، حق تعیین سرنوشت، ذیل نسل سوم این حقوق و از جمله حقوق متعلق به افراد و گروه‌ها است. در واقع شناسایی این حق، در کنار ظهور مفاهیمی چون "دولت‌های در حال

^۱ اولین بانک‌های خصوصی سوریه به نام Demo Fransi Saudi و Bank for Trade and Finance Housing در سال ۲۰۰۴ در سوریه تأسیس شدند. نخستین بانک خارجی نیز به نام بانک لبنان و اروپا در سال ۲۰۰۰ در سوریه شعبه خود را دایر نمود.

^۲ قسمت ب این مقاله، پیش‌تر در مقاله‌ای دیگر از نگارنده پیرامون کشور بحرین نیز مورد شرح و بسط واقع گردیده است.

تشکیل"، "خلق"ها و "جنبش‌های آزادی‌بخش" در عرصه بین‌المللی، مؤید گذار و پوست‌اندازی حقوق بین‌الملل و حقوق بشر از مرحله‌ای سنتی و ایجاد گفتمانی جدیدتر در این عرصه است. نوپایی به رسمیت شناختن این حق بشری از یک سو، و مشکوک بودن مفهوم ماهوی آن از سوی دیگر سبب شده است که دکترین حقوقی نتواند تفسیر جامع و مانعی از این حق بشری ارائه دهد. تذبذب مفهوم این حق در عرصه نظری، به حیظه عملی نیز کشانده شده، به نحوی که پر بیراه نیست اگر گفته شود با دستاویز قرار دادن این حق هم می‌توان مبارزات آزادی‌بخش یک ملت را برای رهایی از استبداد داخلی و استعمار خارجی مشروع دانست، و هم مداخلات و اقدامات خصمانه و حتی نظامی یک کشور را در داخل قلمرو یک کشور دیگر، توجیه نمود. با تدقیق در چرایی رسمی شدن این حق و کارکرد حقوقی آن، که در ادامه این بخش به آن اشاره خواهد شد، مشخص است که برداشت اخیر از این حق بدون پشتوانه حقوقی است.

اولین سند معاهده‌ای بین‌المللی که به حق تعیین سرنوشت رسمیت عام بخشید، منشور سازمان ملل متحد (۱۹۴۵) است.^۱ ماده ۱ منشور، که در پی احصاء اهداف سازمان ملل است، در بند دوم خود چنین بیان می‌کند: «گسترش روابط دوستانه بین ملل بر پایه احترام به اصل برابری حقوق و خودمختاری ملت‌ها...». ماده ۵۵ منشور نیز اعلام می‌دارد: «تأمین روابط دوستانه بین ملل بر پایه احترام به اصل برابری حقوق ملت‌ها و اصل حق آن‌ها در تعیین سرنوشت خود...».

با تأکید منشور و پس از آن سازمان ملل متحد در سال ۱۹۵۲، دو قطعنامه با عناوین «درج یک ماده در زمینه حق ملت‌ها برای تعیین سرنوشت خود در میثاق یا میثاق‌های بین‌المللی مربوط به حقوق بشر» (قطعنامه شماره ۵۴۵، VI) و «حق

^۱ میثاق جامعه ملل، به طور صریح به حق تعیین سرنوشت مردم نپرداخته است و وجود سیستم ماندا را در این میثاق نمی‌توان همان حق تعیین سرنوشت دانست.

مردمان و ملت‌ها به تعیین سرنوشت خود» (قطعه‌نامه شماره ۶۳۷، VII) به تصویب مجمع عمومی خود رساند. در سال ۱۹۶۰ نیز قطعه‌نامه‌ای با عنوان «اعلامیه اعطای استقلال به ممالک و ملت‌های تحت استعمار» (قطعه‌نامه شماره ۱۴/۱۵۱۴، XV) به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل رسید. قسمت دوم این قطعه‌نامه، حق تعیین سرنوشت را چنین تعریف کرده است: «همه ملت‌ها حق تعیین آزادانه سرنوشت خود را دارند. طبق این حق، آن‌ها آزادانه وضع سیاسی خود را تعیین می‌کنند و آزادانه توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خود را دنبال می‌کنند».

در ادامه قانون‌گذاری پیرامون حق تعیین سرنوشت در عرصه بین‌المللی، میثاقین سازمان ملل در زمینه حقوق بشر (مصوب ۱۶ دسامبر ۱۹۶۶) نیز در ماده ۱ مشترک خود به ذکر حق تعیین سرنوشت ملت‌ها پرداخته و آن را این‌گونه تعریف می‌کنند: «تمام ملت‌ها حق تعیین سرنوشت خود را دارند. بر پایه این اصل، آن‌ها آزادانه وضع سیاسی خود را تعیین و آزادانه توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خود را تأمین می‌کنند». با ذکر این حق در دو میثاق مرجع حقوق بشری، اسناد بسیار دیگری^۵ اعم از بین‌المللی و منطقه‌ای - به تبیین این حق پرداختند. (عباسی سرمدی ۱۳۸۴: ۶۸ و ۶۹)

۱. مفهوم حق تعیین سرنوشت

در توضیح معنای حق تعیین سرنوشت، آنچه که در قطعه‌نامه ۱۴/۱۵۱۴ مصوب دسامبر ۱۹۶۰ مجمع عمومی سازمان ملل آمده، عبارت «همه ملت‌ها آزادانه وضع سیاسی خود را تعیین می‌کنند» است. این عبارت تقریباً بدون کم و کاست در سایر اسنادی که به توضیح حق تعیین سرنوشت پرداخته‌اند نیز تکرار شده است. آنچه از این عبارت فهمیده می‌شود، تعیین نوع "رژیم سیاسی" حاکم در قلمرو داخلی یک کشور توسط مردم همان کشور است. این خودمختاری و

استقلال درونی، بدون خودمختاری بیرونی نمی‌تواند متحقق و کامل قلمداد شود. به همین دلیل قطعنامه ۱۴/۱۵۱۴ در همان بند ابتدایی خود بیان می‌دارد: «انقیاد مردمان با قوه قاهره، سلطه یا استثمار خارجی ... خلاف منشور ملل متحد است.»

"تعیین سرنوشت" توسط یک ملت را نمی‌توان محدود به انتخاب نوع و شیوه‌ی حکمرانی سیاسی دانست. رسیدن کامل و همه‌جانبه یک ملت به حق تعیین سرنوشت برای خود، شامل ابعادی چون اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نیز می‌باشد. به همان نحو که یک ملت تحت سلطه خارجی نمی‌تواند خودمختار سیاسی قلمداد شود، - اگرچه حتی به ظاهر حاکمان سیاسی خود را برگزینند - تعیین سرنوشت بدون در نظر داشتن سایر خودمختاری‌ها، نظیر خودمختاری اقتصادی و اجتماعی، مثمر ثمر نخواهد بود. با امعان نظر به این موضوع، در قطعنامه ۱۴/۱۵۱۴ پس از بیان "تعیین آزادانه وضع سیاسی" در تعریف حق "تعیین سرنوشت"، آمده است: «ملت‌ها آزادانه توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خود را دنبال می‌کنند». همین مفهوم در میثاقین حقوق بشری (۱۹۶۶) آورده شده است. بر طبق عبارت ماده مشترک هر دو میثاق: «کلیه ملل، به موجب حق تعیین سرنوشت، توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خود را تأمین می‌کنند

کمیته حقوق بشر در تفسیر بند پیش گفته بیان داشته است: «بند ۲ ماده ۱ میثاق [حقوق مدنی و سیاسی]، بعد ویژه‌ای از مفهوم اقتصادی حق تعیین سرنوشت را بیان می‌دارد که همان حق مردمان برای استخراج و بهره‌گیری از منابع طبیعی برای رسیدن به هدف‌های خودشان است، بی‌اینکه به اصول و تعهدات برخاسته از همکاری اقتصادی بین‌المللی آسیب برسانند. این حق، وظایفی همسطح و یکسان برای همه دولت‌ها و جامعه بین‌المللی دربردارد. دولت‌ها باید آن چه را که بهره‌برداری آزاد از ثروت و منابع طبیعی شان را با مشکل روبه رو می‌کند و مغایر این بند از ماده ۱ است و نیز آثار آن بر بهره‌مندی و برخورداری از دیگر حقوق مقرر در میثاق را مشخص کنند.» (Antonio Cassese 1996: 55)

توجه به بعد غیرسیاسی حق تعیین سرنوشت، به طور اختصاصی و نه همراه با بعد سیاسی این حق، در اسناد متعدد بین‌المللی قابل مشاهده است. قطعنامه ۱۴/۱۸۰۳ مصوب دسامبر ۱۹۶۲ مجمع عمومی سازمان ملل متحد با عنوان «حاکمیت دائمی بر منابع طبیعی» در بند اول خود اعلام می‌دارد: «حق حاکمیت دائمی مردمان و ملل بر ثروت‌ها و منابع طبیعی شان باید در چارچوب منابع توسعه ملی و بهزیستی جمعیت دولت ذینفع اعمال شود». همچنین اعلامیه «استقرار نظم تازه اقتصادی بین‌المللی» مصوب ۱ می ۱۹۷۴ مجمع عمومی سازمان ملل متحد که موضوع آن فعالیت مجامع اقتصادی فراملی است، بیان می‌کند: «فعالیت‌های این مجامع باید قاعده مند و کنترل شده و در چارچوب سود اقتصادی دولت‌هایی باشد که در درون آن و بر مبنای محترم شمرده شدن حاکمیتشان عمل می‌کنند». سند مهم دیگر در همین رابطه، قطعنامه ۱۲/۳۲۸۱، مصوب ۱۲ دسامبر ۱۹۷۴ مجمع عمومی با عنوان «منشور حقوق و تکالیف اقتصادی دولت‌ها» است. طبق این قطعنامه: «هر دولت، حق حاکمیتی و انتقال‌ناپذیر گزینش سیستم اقتصادی خود را هماهنگ با اراده مردمش، بدون هر گونه مداخله، فشار یا تهدید خارجی دارد» (عباسی سرمدی ۱۳۸۴: ۷۲) پرواضح است که با تأکید اسناد بین‌المللی و منطقه‌ای حقوق بشر بر ابعاد غیرسیاسی حق تعیین سرنوشت^۱ به ویژه بعد اقتصادی آن - نمی‌توان این حق بشری را تنها معطوف به گزینش حاکمان سیاسی یک کشور توسط مردم آن کشور و یا حتی قطع سلطه خارجی و استبداد داخلی دانست.

لذا حق تعیین سرنوشت اگرچه در درجه اول به مردمان سرزمین‌های اشغال شده تعلق دارد تا از آن برای رهایی از استعمار خود بهره برند، لیکن

^۱ علاوه بر اسنادی که ذکر آن در بالا آمد، اسناد دیگری چون قطعنامه ۱۲/۵۲۳ (ژانویه ۱۹۵۲)، ۲۱/۶۲۶ (دسامبر ۱۹۵۲)، ۱۲/۱۳۱۴ (دسامبر ۱۹۵۸)، ۱۴/۱۸۰۳ (دسامبر ۱۹۶۲)، ۲۵/۲۱۵۸ (نوامبر ۱۹۶۶)، ۱۹/۲۳۸۶ (نوامبر ۱۹۶۸) و نیز قطعنامه‌های مربوط به استراتژی بین‌المللی توسعه نیز به ابعاد غیرسیاسی حق تعیین سرنوشت اشاره داشته‌اند؛ به این همه باید اسناد منطقه‌ای حقوق بشر را هم اضافه نمود.

نمی‌توان این حق را محدود به همین سطح نمود، بلکه همه مردمان در تمام کشورهای مستقل سیاسی هم خواهند توانست از این حق بهره‌مند گردند تا سرنوشت اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خود را، خودشان رقم زنند. رئیس اسبق دیوان بین‌المللی دادگستری در همین زمینه معتقد است که حق تعیین سرنوشت ملت‌ها، اصلی عام و دارای اطلاق است و همه ملت‌ها را در بر می‌گیرد و می‌تواند به عنوان معیار سنجش مشروعیت دولت‌های حاکم بر کشورها مورد استفاده قرار گیرد. (سیفی ۱۳۷۳: ۲۵۸)

۲. تحول در مفهوم حق تعیین سرنوشت

حق تعیین سرنوشت، پس از رخ دادهای دهه ۵۰ و ۶۰ میلادی، به عنوان یکی از اصول حقوق بین‌الملل پذیرفته شد. پس از تصویب میثاقین حقوق بشر در سال ۱۹۶۶، این حق به طور رسمی و عام به عنوان یکی از قواعد بین‌المللی در آمد، لیکن کماکان در باره این که حق تعیین سرنوشت در شمار کدام یک از قواعد حقوق بین‌الملل قرار می‌گیرد، اختلاف نظر وجود داشت. به دنبال همین اختلاف نظرها در سال ۱۹۶۶ کمیسیون حقوق بین‌الملل با توجه به اسناد بین‌المللی موجود و با تفسیر آن‌ها، بیان داشت که اصل حق تعیین سرنوشت از جمله قواعد آمره (Jus Cogens) حقوق بین‌الملل است. (Antonio Cassese 1996: 37-50) دیوان بین‌المللی دادگستری نیز برای شفافیت حق تعیین سرنوشت، در نظریات خود به تبیین مفهوم این حق پرداخته است. دیوان در نظریه مشورتی خود راجع به قضیه نامیبیا، بیان داشته است که اصل تعیین سرنوشت از اصول مسلم حقوق عرفی بین‌المللی است که به کار بستن این حق مستلزم بیان آزادانه اراده واقعی ملت‌هاست و از این رو می‌تواند برای خاتمه دادن به تمام وضعیت‌های استعماری استفاده شود. (ICJ Reports 1971: 16) همین نظر چند سال بعد در رأی دیگر مشورتی دیوان راجع به صحرای غربی

تکرار گردیده است. (ICJ Reports 1975: 12)

اگرچه حق تعیین سرنوشت وفق نظر کمیسیون حقوق بین‌الملل در سال ۱۹۶۶، به عنوان یک قاعده آمره در نظر داشته شده است، لیکن به نظر می‌رسد با توجه به تحول معنایی این حق، اکنون نمی‌توان آن را یکی از قواعد آمره حقوق بین‌الملل دانست. آنچه که از اسناد و تفاسیر متأخر بین‌المللی مستفاد می‌شود این است که حق تعیین سرنوشت، یکی از تعهدات عام الشمول (Erga Omnes) بین‌المللی است. (Antonio Cassese 1996: 1234) دیوان بین‌المللی دادگستری در رأی خود مربوط به تیمور شرقی در سال ۱۹۹۵، حق تعیین سرنوشت را یک تعهد عام الشمول دانسته است. (ICJ Reports 1995: 24) همچنین این دیوان در سال ۲۰۰۴ در نظر دیگر خود پیرامون دیوار حائل رژیم صهیونیستی، بر تعهدی عام الشمول بودن حق تعیین سرنوشت تأکید کرده است. (ICJ Reports 2004: 155) کمیسیون حقوق بین‌الملل نیز با عدول از نظریه قبلی خود مبنی بر آمره بودن حق تعیین سرنوشت، در توضیح طرح مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها، حق تعیین سرنوشت را یک تعهد عام الشمول قلمداد می‌کند. (ILC Report 2001: chapter III, art 40)

تعهد عام الشمول بودن حق تعیین سرنوشت، بدین معناست که این حق اگرچه از الزام‌آور بودن یک قاعده آمره برخوردار نیست، لیکن از جمله اصول بنیادین حقوق بین‌الملل کنونی است که همه دولت‌ها برای رعایت آن در برابر جامعه بین‌المللی تعهد دارند. (بهمنی قاجار ۱۳۸۸: ۷۵) نقطه ثقل تعهدات در قبال کل جامعه بین‌المللی، اساساً نفع حقوقی همه دولت‌ها در رعایت آن تعهدات می‌باشد؛ لذا بر طبق چنین تفسیر تقریباً فراگیری، دولت‌ها مجاز خواهند بود تا در قبال نقض تعهدات در مقابل کل جامعه بین‌المللی به مسئولیت دولت خاطی استناد جویند. (والاس ۱۳۸۷: ۲۴۳)

۳. صاحبان حق تعیین سرنوشت و حدود این حق در مرحله اجرا

آنچه که در اسناد بین‌المللی مختلف برای ذی‌حق تعیین سرنوشت ذکر گردیده است، اغلب عبارت "تمام مردمان" یا "همه ملت‌ها" است. از این رو لازم است که به تبیین معنای این دو عبارت پرداخته شود.

فرهنگ‌ها و صاحب‌نظران از واژه‌های مردم (people) یا ملت (nation) تعاریف مختلفی ارائه داده‌اند. در فرهنگ انگلیسی آکسفورد برابر واژه مردم، "ملت" و "خلق" نهاده شده است (A S Hornby: 631) در فرهنگ‌های انگلیسی^{۵۳} فارسی نیز برای معنای واژه "people"، "مردم"، "مردم یک ایالت یا کشور"، "ملت در مفهوم سیاسی و جمعی" و "مجموعه افراد یک مملکت" آورده شده است. (آقایی ۱۳۷۸: ۱۹۹)

کمیسیون بین‌المللی حقوقدانان در سال ۱۹۴۶، شاخص‌هایی را برای تبیین مفهوم واژه "مردم" ارائه می‌دهد: تاریخ مشترک، پیوندهای نژادی و قومی، پیوندهای فرهنگی و زبانی، پیوندهای مذهبی و ایدئولوژیک، ناحیه جغرافیایی مشخص، بنای اقتصادی مشترک و وجود تعدادی کافی از افراد. البته این تعریف مشخص نمی‌کند که آیا برای شکل‌گیری مفهوم "مردم" باید تمام این معیارها باهم و یکجا وجود داشته باشند^{۵۴} که در این صورت مفهوم "مردم" بسیار مضیق خواهد شد - یا اینکه وجود برخی از آنها هم برای شکل‌گیری مفهوم "مردم" کافی است. یکی از حقوقدانان برجسته انگلیسی در توضیح این معیارها، آن‌ها را ذیل دو معیار کلی گنجانده است:

معیار سرزمینی: وفق این معیار «تمام اشخاص ساکن در یک واحد سیاسی»، مردم نامیده می‌شوند، چه این واحد سیاسی، کشور مستقل و حاکمی باشد و چه تحت استعمار، و همچنین هرچند که گروه‌های متعددی در این واحد سیاسی سکونت داشته باشند و خود را ملتی متمایز به حساب آورند.

معیار شخصی: بر طبق این معیار «تعدادی بیش از یک مردم نمی‌توانند در یک

واحد سیاسی سکنی گزینند» و صرف واحد سیاسی نمی‌تواند معرف مردم باشد. این حقوقدان، خود معیار اول را ترجیح می‌دهد. (Quane 1998: 561)

اگرچه بین دو واژه "مردم" و "ملت" تفاوت معنایی وجود دارد، لیکن آن گونه که ذکر آن رفت، لاقلاً در فرهنگ‌های انگلیسی و فارسی، این دو واژه اغلب به یک معنا به کار گرفته شده‌اند. با اغماض از این تفاوت معنایی و یکسان دانستن معنای این دو عبارت، این پرسش کماکان باقی است که معیارهای تشخیص یک جمع یا اجتماع انسانی که از حق تعیین سرنوشت خود برخوردار باشد، چیست؟ در این زمینه به نظر می‌رسد که حقوق بین‌الملل تعریفی از "جمع" ارائه نداده است، لیکن سازمان ملل متحد کوشیده است که شاخص‌هایی را در این زمینه فراهم آورد که یکی از حقوقدانان فرانسوی آن را در دو جنبه ایجابی و سلبی خلاصه کرده است:

الف- وجود رابطه بین مردمان مورد بحث با یک "سرزمین"، حتی اگر این مردمان به گونه‌ای "ناعادلانه" از آن طرد شده باشند و به طور مصنوعی با جمعیت دیگری جانشین شده باشند (جنبه ایجابی)؛

ب- این مردمان را نباید با "اقلیت‌های قومی (نژادی)، دینی یا زبانی" در هم آمیخت، زیرا موجودیت و حقوق این اقلیت‌ها در ماده ۲ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی به رسمیت شناخته شده است (جنبه سلبی)؛ (به نقل از: عباسی سرمدی ۱۳۸۴: ۶۷)

لذا حق تعیین سرنوشت از آن تمام مردمان و یا به تعبیر دیگر از آن اکثریت قاطبه مردمان یک سرزمین است و گروه‌های مذهبی، قومی، ملی و سایر اقلیت‌های یک سرزمین نمی‌توانند به این حق از منظر اقلیتی خود استناد کنند. اعمال چنین حقی از سوی همه مردمان در یک سرزمین امکان‌پذیر است؛ از طرف دیگر، گروه‌های اقلیتی در کنار سایر افراد یک ملت خواهند توانست از این حق بهره‌مند گردند. بر این اساس، یک گروه اقلیت در چارچوب یک کشور

نمی‌تواند حق تعیین سرنوشت را مستمسک خود قرار داده و از آن برای استقلال یا تعیین نظام سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مستقل برای خود، جدا از دیگر بخش های جمعیتی یک کشور، بهره ببرد. این تفسیر و برداشت در رویه حقوق بین‌الملل نیز مورد تأیید قرار گرفته است (Antonio Casses 1996: 112-114)

چنین تفسیر و رویه‌ای به معنای نادیده انگاشتن حقوق اقلیت‌ها نیست. تعیین حقوق اقلیت‌ها در پرتو حق تعیین سرنوشت، به این معنا خواهد بود که آنان در کنار دیگر شهروندان حق دارند در گزینش دولتی دموکراتیک که همه شهروندان را نمایندگی کند، مشارکت داشته باشند و در تصمیم‌گیری‌های دولتی نیز دخالت نمایند. همچنین وجهه دیگری از حق اقلیت‌ها برای تعیین سرنوشتشان، به معنای حق آن‌ها در پاسداری از هویت و فرهنگشان است. (Tomas Franck)

در تعیین صاحبان حق تعیین سرنوشت و تحلیل نحوه اعمال این حق، بیان این نکته خالی از لطف نخواهد بود که اگرچه مردمان سرزمین استعمار و یا اشغال شده با یک بار اعمال حق تعیین سرنوشت و به استقلال رسیدن، حق خود را تماماً به انتفاع رسانده‌اند، لیکن حق مردمان یک سرزمین مستقل برای تعیین سرنوشت خود با یک بار اعمال از میان نمی‌رود و حق چنین مردمانی برای گزینش نظام سیاسی خود و مشارکت در زندگی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کماکان باقی است. ذیل این قسم اخیر از مفهوم حق تعیین سرنوشت است که اقلیت‌ها هم خواهند توانست از حق تعیین سرنوشت خود بهره ببرند. لذاست که طبق تعاریف و رویه‌های موجود بین‌المللی از حق تعیین سرنوشت، برای یک اقلیت نژادی، مذهبی و ملی، حقی در زمینه جدایی‌خواهی با دستاویز قرار دادن حق تعیین سرنوشت وجود ندارد.

گروه‌های اقلیت نه تنها از حق جدایی‌خواهی و استقلال‌طلبی برخوردار نیستند، بلکه باید خواست‌های مشروع خود را که در ذیل حق تعیین سرنوشت

مورد شناسایی واقع شده است، یعنی همان حق مشارکت در زندگی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشور و حق پاسداری از هویت فرهنگی خودشان را با پایبندی به اصل یکپارچگی سرزمینی کشور خود پیگیری کنند. (Tomas Franck) بی اعتباری جدایی خواهی با استناد به حق تعیین سرنوشت در رویه جهانی نیز تثبیت شده است. به عنوان نمونه وضعیت منطقه کبک در کانادا و جمهوری تاتارستان در روسیه، مؤید عدم استناد به حق تعیین سرنوشت برای جدایی خواهی است. در واقع بهره‌مندی گروه‌های اقلیت از حق تعیین سرنوشت، تنها در چارچوب حقوق بشر و به ویژه مواد ۲۵ و ۲۷ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی مورد توجه قرار گرفته است. در این راستا نیز بر ممنوع بودن جدایی خواهی تأکید شده و حقوق اقلیت‌ها تنها از دیدگاه پیشبرد احترام به حقوق بشر پذیرفته شده است. (بهمنی قاجار ۱۳۸۸: ۸۰)

احترام به یکپارچگی سرزمینی دولت‌ها با شناسایی حق مردمان در سرزمین‌های اشغال و یا استعمار شده برای استقلال متفاوت است، چرا که رهایی سرزمین اشغال و یا استعمار شده، خللی به یکپارچگی سرزمینی وارد نمی‌آورد. لذا از آغاز شناسایی حق تعیین سرنوشت در حقوق بین‌الملل، ضرورت هماهنگی این اصل با یکپارچگی سرزمینی کشورها روشن بوده است. (Antonio Cassese 1996: 114)

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و تقویت جنبش‌های جدایی طلبانه در سرتاسر جهان، کنفرانس جهانی حقوق بشر در سال ۱۹۹۳ در وین با صدور اعلامیه‌ای، ممنوعیت هر گونه جدایی خواهی را با استفاده از حق تعیین سرنوشت به صراحت اعلام داشت. پاراگراف اول مکرر از بخش دوم این اعلامیه بیان می‌کند: «حق تعیین سرنوشت نایستی به عنوان مجوز یا مشوقی برای هر نوع عملی که منجر به تجزیه شدن یا تهدید تمام یا بخشی از تمامیت ارضی یا وحدت سیاسی کشورهای دارای حاکمیت و مستقل که طبق اصل حقوق مساوی

و حق تعیین سرنوشت ملت‌ها امور خود را در دست دارند و بدین ترتیب دارای دولتی هستند که نماینده تمام مردم متعلق به آن سرزمین و بدون تبعیض از هر نوع باشد، تلقی گردد.» (مرکز مطالعات حقوق بشر ۱۳۸۲: ۱۵۰)

ج. اعمال حق تعیین سرنوشت در سوریه

با اشاره به ساختار سیاسی اجتماعی سوریه و توضیح و تحول معنایی حق تعیین سرنوشت در ادامه، اکنون می‌توان ناآرامی‌های اخیر این کشور را در تطابق با مفهوم حق تعیین سرنوشت مورد بررسی قرار داد تا مبرز شود که خواست معترضان سوریه در قالب احقاق حق تعیین سرنوشت خود موضوعی حقوقی و قابل دفاع است، و یا امری است که ارتباطی با حق بشری تعیین سرنوشت ندارد.

۱. ماهیت اعتراضات سوریه

اعتراضات ادامه‌داری که از کشور تونس آغاز گردید، سایر کشورهای عرب منطقه را نیز دربر گرفت. منتها آنچه ماهیت این اعتراضات را از کشوری به کشور دیگر متفاوت می‌کند، علاوه بر عده، هویت و خواست اعتراض‌کنندگان، نوع برخورد سران کشورها با این ناآرامی‌ها است. سردمداران حکومت‌های تونس، مصر و لیبی، با اقدامات قهری در قبال خواست اکثریت مردمان خود نتوانستند دوام خود را استمرار بخشند. آل خلیفه در بحرین نیز با لشکرکشی نظامی به خیابان‌ها و استمداد از نیروهای نظامی عربستان سعودی برای سرکوب خواسته‌های حقوقی مردم بحرین، به نظر می‌رسد تنها سقوط خود را برای مدت کوتاهی به تعویق می‌اندازد. آن چه باعث تأخیر چندماهه در برکناری رژیم آل خلیفه شده، تمرکز کشورهای غربی و هم پیمان حکومت بحرین بر تقابل با خواست ملت این کشور است، چرا که این کشورها پیشاپیش منافع امنیتی و استراتژیکی خود را به حضور آل خلیفه در بحرین گره زده‌اند. منتها چنان که

تجربه سایر کشورها نیز به اثبات رسانده است، مقابله با خواست یک ملت و تعیین تکلیف بیرونی برای ایشان، تنها مدتی خواهد توانست اعمال اراده مردم را به تعویق بیندازد.

آن چه در سوریه می‌گذرد، از آن دو حیث (ماهیت اعتراضات و نوع برخورد سران)، متفاوت با اعتراضات مردم دیگر کشورهاست. در یک بررسی اجمالی، مشخص می‌شود که معترضان سوری، نمایندگی تمام و یا حتی اکثریت مردم سوریه را به عهده ندارند که بتوان خواست آن‌ها را ذیل حق بشری تعیین سرنوشت بررسی نمود. در ادامه به تبیین این موضوع پرداخته می‌شود.

بخش عمده ناآرامی‌های سوریه در سه شهر درعا، حمص و ادلب است. موقعیت جغرافیایی این سه شهر به خوبی گویای این مطلب است که معترضان سوریه با کمک از همسایگان سوریه به ایجاد ناآرامی در این کشور دست می‌زنند. معترضان با ورود به کشور سوریه و ایجاد ناامنی و پس از آن خروج از این کشور، در صدد تحمیل خواسته‌های نامشروع خود را به ملت سوریه هستند. شهر درعا در جنوب غربی سوریه واقع است. استان درعا با اردن هم مرز است. نطفه اعتراضات سوریه از این شهر آغاز گردید. دولت عربستان بارها از طریق اردن مخالفان سوری ساکن درعا را تجهیز نظامی نموده است. دولت اردن نیز چندین بار به طور صریح بر برکناری بشار اسد تأکید و در این راستا اعلام داشته است که از هیچ کمکی به مخالفان سوری دریغ نخواهد کرد^۱.

استان و شهر حمص نیز در مرکز سوریه واقع شده است. این استان از شرق با عراق و اردن و از غرب با لبنان همسایه است. حد فاصل این استان با عراق بیابان لم یزرعی است که قابل سکونت نیست. مخالفان سوریه پس از ایجاد اغتشاش در شهر حمص، با عبور از این بیابان خود را به کشورهای عراق و اردن

^۱ راجع به تجهیز نظامی مخالفان سوری توسط سایر کشورها، در ادامه، ذیل قسمت اقدامات سازمان ملل، توضیحات بیشتری ارائه شده است.

می‌رسانند. مرز استان حمص با لبنان نیز، منطقه‌ای است که وادی خالد نامیده می‌شود. این منطقه سکونت‌گاه وهابیان و سلفیانی است که عربستان سعودی بسیار بر آن‌ها تأثیرگذار است. در یکی از شماره‌های اخیر هفته‌نامه آلمانی اشپیگل، این نشریه مصاحبه‌ای با یک تروریست که پس از ایجاد اغتشاش در سوریه به لبنان گریخته است انجام داده که بیانگر واقعیت پیش گفته است (قابل دسترسی در www.spiegel.de)^۱.

شهر ادلب هم در شمال سوریه واقع گردیده است. کشور هم مرز این استان، ترکیه است. کردهای ترکیه^۲ که دولت ترکیه همواره آن‌ها را جدایی طلب خوانده و در مضیقه قرارشان داده است^۳ نیز در همین تقارن مرزی متمرکز هستند. روابط ترکیه با سوریه بارها بر سر کردها دچار تیرگی شده است. غلیون، رئیس مجلس مخالفان سوری استانبول نیز، مقرر خود را در ترکیه قرار داده است. ترکیه هم چنین اجلاس‌هایی را با به رسمیت شناختن معترضان سوری و در راستای برکناری بشار در کشور خود ترتیب داده است. با چنین رویکردی، مرز ترکیه به روی مخالفان سوری باز بوده و این افراد به راحتی می‌توانند به این کشور رفت و آمد کنند. این موضوع بارها مورد اعتراض مقامات سوری واقع شده است^۴.

اخیراً، بشار الجعفری، نماینده سوریه در شورای امنیت سازمان ملل، نامه‌ای را به طور رسمی تقدیم شورای امنیت کرده است که در آن اسامی ۲۶ نفر از سرکرده های تروریست‌های دستگیرشده در سوریه با مشخصات کامل و عملیات و کشتارهای رخ داده توسط آن‌ها و همچنین تابعیت آن‌ها را ذکر کرده است. جالب آن که از بین آن‌ها تنها یک نفر تبعه سوریه بوده که آن هم طبق نامه آقای

^۱ از جمله گفته‌های این تروریست در مجله اشپیگل، سربردن ۴ نفر از مردم غیرنظامی سوریه در یک نوبت، استفاده از تیربار سنگین پی. کی. سی و قتل‌عام چندین نفر و دریافت تسلیحات از کشورهای عرب منطقه است.

^۲ به گزارش شبکه خبری العالم، یک اتاق فکر مرکزی در ۷ کیلومتری مرز ترکیه با سوریه، داخل خاک ترکیه تشکیل شده است که کارکرد اصلی آن برنامه‌ریزی برای ایجاد اغتشاش در سوریه، بمب‌گذاری در مراکز اداری و دانشگاهی و ربودن افراد سوری و کشتن و دفن دسته‌جمعی آن‌ها برای استفاده رسانه‌ای است.

جعفری، در حال قاچاق سلاح به سوریه بوده است. همچنین از دیگر مفاد این نامه این است که اکثر این تروریست‌ها از طریق خاک ترکیه وارد سوریه می‌شده‌اند (تصویر این نامه به زبان انگلیسی در سایت syrianow. sy به تاریخ ۲۰۱۲/۵/۱۲ گذاشته شده است).

علاوه بر واکاوی مکانی معترضین، دو موضوع دیگر هم نشان دهنده تمایز اعتراضات سوریه با اعتراضات سایر کشورهای عرب است. اول، بررسی مشروعیت ذاتی خواسته‌های مردمی است. به عنوان نمونه، عربستان سعودی، از معدود کشورهایی است که قانون اساسی ندارد و یا این که در همین اواخر به زنان اجازه حضور در مجلس این کشور، آن هم با محدودیت‌های بسیار داده شده است. معترضان عربستانی نیز به منظور احقاق ابتدایی‌ترین حق خود، به نافرمانی مدنی با حکومت برخاسته‌اند. لیکن مردم سوریه سال‌هاست که از قانون اساسی برخوردارند و همان‌گونه که گفته شد، سوریه اولین کشور عربی دارای مجلس قانون‌گذاری با حضور فعال زنان در عرصه تصمیم‌گیری کشور است.

دوم، تحلیل خواست‌های معترضان و مقایسه آن‌هاست. به عنوان نمونه دیگر، مردم بحرین، هیچ‌گاه در اعتراضات خود خواهان اسقاط و برکناری آل خلیفه از حکومت بحرین نبوده‌اند و همواره بر اعطای حقوق اساسی و آزادی‌های عمومی، مشارکت در امر کشورداری و برگزاری انتخابات آزاد تأکید داشته‌اند تا از آن طریق حق تعیین سرنوشت خود را اعمال نمایند. لیکن معترضین سوری، که عده آن‌ها نیز بسیار اندک است، از همان ابتدا خواهان برکناری و اسقاط بشار بوده‌اند و کمتر بر اعطای حقوق اساسی و برگزاری انتخابات اشاره داشته‌اند. پرواضح است که چنین مطالبه‌ای، با توجه به فضای کلی حاکم بر سوریه که در قسمت بعدی به آن اشاره خواهد شد، برگرفته از خواسته مردم این کشور نمی‌تواند باشد.

نکته مهم دیگری که در بررسی ماهیت اعتراضات اخیر در سوریه باید به آن

توجه داشت، تحلیل کمی و عددی معترضان داخلی این کشور است؛ چرا که طبق بیان بخش دوم همین مقاله، حق تعیین سرنوشت، حقی است متعلق به اکثریت قاطع یک دولت^{۶۱} ملت. مخالفین کنونی دولت سوریه، عده اندکی هستند که در صدد تحمیل خواست‌های نامشروع خود بر کل ملت این کشور برآمده‌اند. توضیح زیر، مثبت این گفته است:

دولت سوریه دولتی سکولار است و رویکردی بی‌طرفانه نسبت به دین در امر سیاست دارد. مخالفین داخلی سوریه، سلفیانی هستند که از پشتیبانی فکری و عملی عربستان سعودی برخوردارند و رویکردی مذهب محور را در تمام امور در پیش می‌گیرند. با تفکر و عملکرد این عده قلیل، سایر گروه‌های سوری مخالف‌اند: علویون سوریه، که تشکیل‌دهنده بیش از ۱۵ درصد جمعیت سوریه هستند، بر این امر واقف‌اند که در صورت به حکومت رسیدن سلفی‌ها، نه تنها از صحنه سیاسی سوریه حذف می‌شوند، بلکه اساس موجودیت آن‌ها نیز به خطر می‌افتد. مسیحیت سوریه نیز که حدود ۱۰ درصد جمعیت سوریه را تشکیل می‌دهند، مخالف سرسخت سلفی‌ها هستند، چرا که تجربه کشتار قبطی‌های مصر به دست سلفی‌ها را درک کرده‌اند. همچنین کردهای سوریه که ۱۰ درصد مردم این کشور را تشکیل می‌دهند، با واومه از ایجاد ناسیونالیسم عربی و استحاله و حذف خود، از مخالفین به قدرت رسیدن سلفی‌ها در سوریه هستند. سکولارهای ساکن سوریه هم به این موضوع توجه کامل دارند که سلفی‌ها رفتار مناسبی با آن‌ها نخواهند داشت و اساساً اینان برای جریان غیردینی محدودیت‌های فراوانی را ایجاد خواهند نمود.

۲. اقدامات دولت سوریه در قبال ناآرامی‌های این کشور

بشار اسد، با این که اعتراضات بخشی از شهرهای سوریه، خواست اکثریت

مردم این کشور نیست^۱، لیکن دست به اصلاحاتی در این کشور زده است. البته اصلاحات بشار اسد در سوریه، همان طور که در بخش اول این مقاله اشاره شد، از اوایل سال ۲۰۰۰ شروع شده بود و با آغاز ناآرامی‌ها در این کشور، روند شتابنده‌تری به خود گرفت.

مهمترین اقدام اصلاحی دولت سوریه، برگزاری رفراندوم قانون اساسی در این کشور بود. محور این رفراندوم، اصلاح ماده ۸ قانون اساسی سوریه است. ماده ۸ سابق قانون اساسی سوریه بیان می‌داشت: «حزب سوسیالیست بعث عرب، رهبری جامعه و کشور را بر عهده دارد و جبهه ملی پیشرو را نیز که در راستای هماهنگ کردن نیروی ملت برای خدمت به آرمانهای امت عرب تلاش می‌کند، رهبری می‌نماید». طبق این ماده، حزب بعث در سوریه، امور حکومتی را در دست داشت و تنها حزب دیگر دخیل در امر حکومت، جبهه ملی پیشرو بود که البته سهم آن هم بسیار ناچیز بود. با برگزاری رفراندوم قانون اساسی، این ماده اصلاح گردید و طبق ماده جدید، ۱۰ حزب موجود دیگر سوریه نیز در حکومت داری سوریه مشارکت خواهند نمود. حضور ۶۵ درصدی مردم سوریه در این همه‌پرسی نیز، خود مؤید مقبولیت دولت بشار در نزد قاطبه سوریان است.

انتخابات دیگری که حین ناآرامی‌های سوریه، توسط دولت این کشور برگزار شد، انتخابات شوراهای محلی در سوریه است. مشارکت حدود ۶۰ درصدی مردم در این انتخابات نیز، نشان از بی‌استدلالی استناد به حق تعیین سرنوشت در توجیه اعتراضات اخیر سوریه است.

علاوه بر این‌ها، قانون جدید احزاب، قانون جدید در رابطه با مدیریت شهرها و شوراها، قانون جدید اینترنت و قانون جدید رسانه هم، اصلاحات اساسی‌ای است که دولت سوریه به آن‌ها ترتیب اثر داده است (Syria, 2011) به این همه باید اصلاحات دامنه‌دار اقتصادی و اجتماعی بشار را

^۱ چنان که طرفداران بشار در چندین نوبت با برپایی راهپیمایی‌هایی در دمشق، حمایت خود را از اسد اعلام داشته‌اند.

هم که به بخشی از آن در قسمت اول مقاله اشاره شد، اضافه نمود.

۳. اقدامات سازمان ملل

سازمان ملل در مورد ناآرامی‌های اخیر سوریه، ضمن تعیین کوفی عنان به عنوان نماینده خود برای برقراری صلح در این کشور، قطعنامه‌هایی را هم راجع به سوریه به تصویب رسانده است. این اقدام و با این حجم که در مورد سایر کشورهای عرب منطقه رخ نداده، خود نشان گر ماهیت متفاوت ناآرامی‌های اخیر سوریه است. در ادامه به نکات کمتر اشاره شده قطعنامه‌های ارکان سازمان ملل راجع به سوریه اشاره‌ای گذرا خواهیم داشت.

بند اول قطعنامه مجمع عمومی سازمان ملل راجع به سوریه، "تعهد جدی" خود را نسبت به حق "حاکمیت"، "استقلال"، "وحدت" و "تمامیت ارضی" جمهوری سوریه اعلام داشته است.^۱ (The Situation in the Syrian Arab Republic, 2012:1) پرواضح است که تعهد جدی به حق حاکمیت و وحدت ملت سوریه، پیشاپیش نافی هرگونه اقدام و خواستی برخلاف این مسئله است. نکته جالب آن که همین قطعنامه، در بند چهارم خود، به وجود نیروهای مخالف و مسلح در سوریه اشاره داشته و خشونت‌های وارد آمده از جانب آنان را هم محکوم نموده است. (Ibid: 2)^۲ در بند سوم و چهارم قطعنامه شورای امنیت نیز، به تماس با مخالفان سوری برای پایان دادن به خشونت‌های مسلحانه، اشاره گردیده است. (Security Council 2012) چنین موضعی، با توجه به در اختیار داشتن کامل قدرت ارتش سوریه توسط دولت این کشور، مثبت ادعای این مقاله راجع به کمک‌های نظامی کشورهای همسایه سوریه به مخالفان سوری

۶۳ فصلنامه مطالعات حقوق بشری
شماره پیاپی ۱۰۰ و همکار
اجرای حق تعیین سرنوشت توسط ملت‌ها: مطالعه موردی سوریه

^۱ Reaffirms its strong commitment to the sovereignty, independence, unity and territorial integrity of the Syrian Arab Republic.

^۲ Condemns all violence, irrespective of where it comes from, and calls upon all parties in the Syrian Arab Republic, including armed groups, to stop all violence or reprisals immediatel.

است.

در قطعنامه دیگر سازمان ملل، از دولت سوریه خواسته شده است که برنامه زمان بندی شده اتحادیه عرب را برای پایان دادن به خشونت‌ها در این کشور اجرایی کند (Situation of Human Rights in the Syrian Arab Republic, 2012) دولت سوریه در همین راستا به ناظران کشورهای اتحادیه عرب اجازه بازدید از این کشور را داد. همچنین در بند پنجم قطعنامه شورای امنیت، مقرر شده است که برای یک دوره ۹۰ روزه، ۳۰۰ ناظر سازمان ملل به سوریه بروند و از روند اجرای صلح در این کشور مطلع گردند. (Security Council 2012) دولت بشار به این ناظران هم اجازه ورود به کشور را داده است.

اقدام مثبت دیگر دولت سوریه در مواجهه با ناآرامی‌های این کشور، پذیرش طرح مشترک اتحادیه عرب و سازمان ملل در تاریخ ۲۷ مارس ۲۰۱۲ با عنوان فرستاده ویژه ° کوفی عنان ° به جهت اجرای طرح شش ماده‌ای برای برقرار آرامش در این کشور است. آقای عنان طبق این طرح، ضمن ملاقات با بشار اسد و مخالفان سوری، بر اجرای تعهدات دو طرف تأکید داشته و بیان کرده است که طرح شش ماده‌ای وی، نه تنها برای سوریه، بلکه برای کل منطقه و جامعه بین المللی باارزش است. (UN Daily News 2012: 3) در همین راستا، دولت سوریه، با وجود ادامه اغتشاشات توسط گروه‌های مخالف، در تاریخ مقرر، آتش بس را طبق برنامه عنان به اجرا گذاشته است.

از آن چه که پیرامون وضعیت سوریه در ناآرامی‌های اخیر این کشور، و پیش از آن راجع به ماهیت حق تعیین سرنوشت گذشت، مشخص می‌شود که موارد حقوقی لازم برای محقق شدن شرایط اعمال حق تعیین سرنوشت در این کشور وجود ندارد. قضیه سوریه، پیش از آن که موضوعی قابل تحلیل حقوقی باشد، امری است سیاسی. این ادعا به خوبی از موضع‌گیری‌های کشورها و سازمان‌های

بین‌المللی و منطقه‌ای و از طرف دیگر با برخورد بشار اسد در مواجهه با این
هجمه‌ها، که ذکر آن در این مقاله رفت، مشخص می‌شود.

نتیجه‌گیری

قرار داشتن کشور سوریه در منطقه خاورمیانه، و با وجود همسایگانی چون
ترکیه، اردن، لبنان و رژیم صهیونیستی، این کشور را همواره در معرض
تهدیدهایی قرار داده است. از طرف دیگر، ساختارشناسی سوریه، این نکته را
گوشزد می‌کند که تنوع فرهنگی و قومی این کشور، همواره طمع دشمنان را برای
اختلاف‌افکنی و ایجاد هرج و مرج تقویت می‌کند. آن چنان که در بخش اول این
نوشتار به آن پرداخته شد، حتی حزب بعث سوریه که با رویکرد پان عربیسم و با
تأکید بر یک پارچگی و نفی قومیت‌ها در سوریه نضج گرفت، نهایت نتوانست
موجب اضمحلال فرهنگ‌های این کشور گردد و در عمل به مجرای برای به
صدر نشانیدن یک اقلیت گردید.

حق تعیین سرنوشت ملت‌ها، از حقوق بشری است که در اسناد متعدد بین
المللی به رسمیت شناخته شده است. اگرچه در تعیین محتوای این حق هنوز نظر
واحدی در عرصه بین‌المللی وجود ندارد، لیکن به طور قدر متیقن راجع به حق
تعیین سرنوشت در دو مورد اتفاق نظر وجود دارد: اول این که این حق متعلق به
اکثریت یک دولت^{۶۵} ملت است؛ لذا اقلیت یک کشور نمی‌تواند با استمساک به
این حق، برای خود حقوقی را ورای حقوق اکثریت جامعه مطالبه کند. البته این
امر به معنای نادیده انگاشتن حقوق اقلیت‌ها نیست، چرا که آن‌ها هم خواهند
توانست همراه سایرین در تعیین سرنوشت سیاسی و اجتماعی کشور خود
مشارکت داشته باشند. دوم این که، خط قرمز حق تعیین سرنوشت، ممنوعیت
جدایی‌طلبی است. هم دکتترین، هم تفاسیر و هم رویه عملی بین‌المللی، مؤید نفی
جدایی خواهی ذیل حق تعیین سرنوشت است.

آن چه در سوریه در جریان است، ماهیتی متفاوت با اعتراضات سایر کشورهای عرب منطقه دارد. این ادعا با تحلیل کمیته معترضان و موقعیت مکانی آن‌ها و همچنین با امعان نظر به نوع برخورد دولت سوریه نسبت به اعتراضات، قابل درک است. سه استان کانونی معترضان درعا، حمص و ادلب است. این سه استان به ترتیب با کشورهای اردن، عراق و ترکیه هم مرزند. عربستان سعودی به طور آشکار از طریق اردن، مخالفان سوری را تجهیز نظامی می‌کند. بیابان غیرقابل سکونت حد فاصل حمص و عراق، موقعیت بسیار مناسبی برای ایجاد اغتشاش و گذر از این بیابان و رساندن خود به عراق را برای اغتشاش گران فراهم آورده است. ترکیه نیز که مقرر سران معترض سوری است، مرزهای خود را همواره برای رفت و آمد معترضان گشوده داشته است.

در همین راستا، باید بیان داشت که اگر اعتراضات اخیر سوریه، نشأت گرفته از خواست و اراده اکثریت ملت سوریه می‌بود، هیچ‌گاه گروه‌های تروریستی^۵ به نحوی که ذکر آن در مقاله رفت^۶ نمی‌توانستند از مردم قربانی بگیرند، بلکه مردم نیز بایستی علی‌القاعده همراه آن‌ها می‌بودند که چنین چیزی در فضای فعلی سوریه حاکم نیست.

از طرف دیگر، برخورد منطقی بشار اسد با جریانات اخیر این کشور، بیش از هر اقدامی بهانه را از مخالفان این کشور ستانده است. اجرای طرح‌های اتحادیه عرب، سازمان ملل و برنامه شش ماده‌ای برقراری آرامش کوفی عنان، از جمله این اقدامات است. به این همه روند، اصلاحات داخلی بشار که از سال ۲۰۰۰ آغاز شده و در این اواخر روند شتابنده‌تری را به خود گرفته است را هم باید اضافه نمود.

لذا، با یک تحلیل حقوقی، اجماع شرایط اعمال حق تعیین سرنوشت توسط ملت‌ها در سوریه امری بسیار بعید به نظر می‌رسد. پرواضح است که وجه سیاسی ناآرامی‌های سوریه، به عنوان شکستن یکی از اضلاع مقاومت در منطقه و در

راستای احیای طرح شکست خورده خاورمیانه بزرگ، تنها وجه غالب اغتشاشات این کشور است. اکثریت ملت سوریه، خواهان استمرار حکومت بشار هستند. برگزاری موفقیت آمیز سه انتخابات از آغاز ناآرامی‌ها در سوریه با مشارکتی بالای ۶۰ درصد، بهترین مؤید برای این گفته به شمار می‌رود.



منابع

۱. فارسی

- آقای، بهمن، ۱۳۷۸. "فرهنگ حقوقی بهمن". تهران: گنج دانش.
- فیلیز، جلیل، ۱۳۷۴. "اقتصاد سوریه و احتمالات همکاری مشترک با اسرائیل". فصلنامه مطالعات خاورمیانه، شماره ۵.
- اثنی عشری، شهراد، ۱۳۸۴. "خاورمیانه در مسیر تغییرات جدید". گزارش، شماره ۱۷۱.
- سوریه، ۱۳۸۷. "کتاب سبز". تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- سیفی، سید جمال، ۱۳۷۳. "تحولات مفهوم حاکمیت دولت‌ها در پرتو اصل تعیین سرنوشت". مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۱۵.
- عباسی سرمدی، مهدی، ۱۳۸۴. "اصل حق آزادی ملت‌ها در تعیین سرنوشت خود، مبانی تئوریک و مسائل عملی". اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۲۲۱-۲۲۲.
- مرکز مطالعات حقوق بشر، ۱۳۸۲. "گزیده‌ای از مهمترین اسناد بین‌المللی حقوق بشر". تهران: دانشگاه تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی.

۶۸

فصلنامه مطالعات
حقوق بشر اسلامی

سال اول، شماره دوم، زمستان ۱۳۹۱

- نقیب زاده، احمد، ۱۳۷۹. "شیعه و منازعات سیاسی در خاورمیانه". تهران: مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی.
- والاس، ربکا، ۱۳۸۷. "حقوق بین الملل". ترجمه سید قاسم زمانی و مهناز بهراملو. تهران: شهر دانش.

۲. منابع لاتین

- Antonio, Cassese, 1996. "Self-determination of Peoples, a legal Reappraisal". Cambridge University.
- A S, Hornby. "Oxford Advanced Learns Dictionary of current English". London: Oxford university press. Fourth Edition.
- Background Note: Syria, 2012. "United State Department of State". 9 March 2012.
- Freedom of the Press: Syria, 2011. "Freedom house". available at: <http://www.freedomhouse.org/report/freedom-press/2011/syria>
- ICJ Reports, 1971. "Legal Consequences For States of the Continued Presence of South Africa in Namibia (South West Africa)". (Request For Advisory Opinion of 21 June 1971)
- ICJ Reports, 1995. "Case Concerning East Timor". (Portugal v. Australia)
- ICJ Reports, 2004. "Legal Consequences of the Construction of a Wall in the Occupied Palestinian Territory". Request For Advisory Opinion of 30 January 2004.
- ILC Report, 2001. "Fifty-third session". 23 April – 1 June and 2 July – 10 August 2001.
- Patrick, Seale, 1965. "the Struggle for Syria". Oxford University Press.

- Quane, Helen, 1998. "The United Nations and The Evolving Right To Self-Determination". International and Comparative Law Quarterly, vol 47.
- Raymond, A. Hinnebusch, 1991. "Class and State in Bathist Syria". State University of New York Press.
- Richard, t. Antoun and Donald, Quataert, 1991. "Syria: Culture and Policy". State University of New York Press.
- Security Council, 2012. "Resolution 2043 (2012)". Adopted by the Security Council at its 6756th meeting on 21 April 2012.
- The Situation in the Syrian Arab Republic, 2012. "General Assembly of UN". Sixty-sixth sessions, A/RES/66/253.
- Situation of Human Rights in the Syrian Arab Republic, 2012. "General Assembly of UN". Sixty-sixth sessions, A/RES/66/176.
- Tomas, Franck. "The Territorial Integrity of Quebec in the Event of the Attainment of Sovereignty". Available at: <http://tamilnation.org>
- "UN Daily News". Tuesday, 27 March 2011.

۷۰

فصلنامه مطالعات

حقوق بشر اسلامی

سال اول، شماره دوم، زمستان ۱۳۹۱

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی